

بررسی جایگاه و کارکرد قاعده کرامت انسان در تربیت*

□ نظر نیکخواه میی **

□ امین صدوق ***

یکی از موضوعات اساسی در مباحث انسان‌شناسی، مسئله کرامت انسان است. روشن شدن جایگاه و کارکرد این مسئله در تربیت، به دلیل نقش مهم مباحث انسان‌شناسی در این ساحت از دانش، می‌تواند نقش بسزایی در پژوهش‌های تربیتی ایفا نماید. این پژوهش با هدف دستیابی به پاسخ این سؤال انجام گرفته است که جایگاه و کارکرد کرامت انسان در مباحث تربیت چیست؟ در پاسخ به این سؤال، جایگاه کرامت انسان به عنوان قاعده‌ای فقهی در حوزه تربیت اسلامی، پذیرفته شده و نقش‌آفرینی قاعده کرامت انسانی در مبانی، اصول، اهداف، و روش‌های تربیتی، تبیین شده است.

کلیدواژه‌ها: تربیت، تربیت اسلامی، کرامت انسان، قاعده کرامت.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۱۲/۱۸؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۳/۲۰.

** عضو هیأت علمی جامعه المصطفی 6 العالمیه (naser.nikkho@yahoo.com).

*** دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق دانشگاه قم (amin1079662.nikkho@yahoo.com).

فقه به عنوان دانش کاشف شریعت، جایگاه ویژه‌ای در زندگی انسان دارد. با پیشرفت جوامع انسانی و تحولات روزافزون فرهنگی و اجتماعی، فقه از ایفای نقش در محدوده زندگی فردی انسان، فراتر رفته و رسالتی نوین یافته است. همچنین امروزه مباحث تربیتی، نقش مهمی در زندگی بشر دارا بوده و زمینه‌ساز موفقیت انسان در سایر ابعاد می‌باشند. لذا بایسته و ضروری است که دانش فقه، با تربیت به عنوان فرایندی سرنوشت‌ساز در زندگی انسان پیوند پررنگ‌تری برقرار نماید تا اصول و شیوه‌های تربیتی، مطابق با اصول و گزاره‌های ثابت شریعت، ترسیم گردد.

از جمله گزاره‌های مهم شریعت، که در تربیت تأثیر دارد، مسئله «کرامت انسانی» است. کرامت انسانی، در نگاه شریعت اسلامی، خصیصه‌ای است که همه انسان‌ها، بدون تفکیک از جهت نژاد، زبان، یا جغرافیای زندگی، متصف به آن بوده، و تا وقتی که به جهت خیانت بر خویشان، این خصیصه را از خود سلب نکنند، بهره‌مند از حقوق متفرع آن می‌باشند (جعفری، ۱۴۱۹: ۱۵۷).

این پژوهش به بررسی جایگاه و کارکردهای کرامت انسانی در مباحث تربیت می‌پردازد، و در صدد است تا اولاً جایگاه این گزاره را در امور تربیتی روشن نموده، و به این سؤال پاسخ دهد که آیا این گزاره، به عنوان مبنایی عام و یا اصلی فراگیر در تربیت، دارای نقش می‌باشد؟ و ثانیاً برخی از کارکردهای عملیاتی و مهم این گزاره را در برخی از ساحت‌های تربیت تبیین نماید.

ساختار این پژوهش برای دستیابی به این اهداف، به این نحو تنظیم شده است، که علاوه بر شناسایی و تحلیل دقیق مفاهیم دخیل در بحث، ابتدا به بررسی جایگاه کرامت انسانی در آیات شریفه قرآن کریم و روایات اهل بیت^۱ پرداخته شده و سپس احتمالات مختلف فقهی در تفسیر این گزاره، بیان شده است. در ادامه با توجه به تفسیر مورد پذیرش از جایگاه کرامت انسانی در فقه، جایگاه این گزاره در مباحث تربیت تبیین شده، و به برخی از کارکردهای مهم آن اشاره شده است.

همچنین باید گفت که تاکنون در مورد مسئله کرامت انسانی، به شکل عام آن، فعالیت‌های خوبی صورت گرفته و مقالات و کتب مفیدی در این زمینه به رشته تألیف درآمده است،^۱ لکن در مورد مطالعات مربوط به جایگاه کرامت انسانی در فرآیند تربیت، اثر پژوهشی مستقلی یافت نشده، و این اثر پژوهشی جزء اولین آثار در این زمینه محسوب می‌گردد.

موفقیت هر پژوهشی در گرو شناخت صحیح مفاهیم اساسی آن است. به همین دلیل، ابتدا به تبیین دو مفهوم واژه اساسی این پژوهش، یعنی تربیت و کرامت می‌پردازیم.

به اعتقاد برخی از لغت‌شناسان عرب، این واژه از ریشه «ربا، یربو» اخذ شده است که در این صورت، به معنای رشد و نمو می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱/۳۰۴). برخی دیگر نیز این واژه را از ریشه «ربب» می‌دانند، که در این صورت معنای آن «ایجاد نمودن چیزی به نحو تدریجی تا رسیدن به سر حد کمال» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۳۶) و یا «خوب رسیدگی نمودن» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱/۳۹۹) خواهد بود. در میان این تعاریف، نکته مهمی که راغب اصفهانی در کتاب خویش بدان اشاره نموده، تدریجی بودن تربیت است که امری مهم است.

در اصطلاح علوم تربیتی، برای تربیت، تعاریف مختلفی از جانب صاحب‌نظران این حوزه صورت گرفته است. عده‌ای در تعریف آن گفته‌اند: تربیت عبارت است از رفع موانع و ایجاد مقتضیات، برای شکوفایی استعداد‌های انسان در جهت کمال مطلق (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۰: ۲۴). برخی نیز تربیت را عبارت از عملی دانسته‌اند که قوای جسمانی و روانی و عقلی انسان را شکوفا ساخته، تا با نظام و سازمان ویژه‌ای با استمداد از درون و به مدد کوشش‌های آن به میزان توانایی و استعداد‌های خود رشد و پیشرفت نماید (حجتی، ۱۳۸۵: ۱۰). آیت‌الله ابراهیم امینی تربیت را این‌گونه تعریف نموده است: «انتخاب رفتار و گفتار مناسب، ایجاد شرایط و عوامل لازم و کمک به شخص مورد تربیت، تا او بتواند استعداد‌های نهفته‌اش را در تمام ابعاد وجود و به طور هماهنگ پرورش داده و شکوفا سازد، و به سوی هدف و کمال مطلوب تدریجاً حرکت کند» (امینی، ۱۳۷۲: ۱۲).

واژه کرامت در لغت، ضد لؤم و پستی است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳۶۸/۵) و معنای شرافت برای آن ذکر شده است (جوهری، ۱۴۱۰: ۵/۲۰۱۹). کرم در مقام توصیف انسان، به معنای اخلاق و کردار نیکویی است که از انسان ظاهر می‌شود و به شخصی کریم گفته نمی‌شود، مگر آنکه این اوصاف از او ظاهر گردد، و این صفت جز بر نیکی‌های بزرگ اطلاق نمی‌گردد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۰۷). بنابراین می‌توان گفت: در معنای کرامت، بزرگواری و شرافت نهفته است و لازمه این معنا، ظهور کردار نیک از انسان خواهد بود.

در کلمات محققان، تعاریف مختلفی برای این اصطلاح صورت گرفته است که روح کلی همه آنها متناسب با معانی لغوی آن می‌باشد. آیت‌الله جوادی آملی در توضیح و تبیین کرامت، آن را متفاوت از فضیلت دانسته و فرموده: «کرامت ناظر به شرافت ذاتی شیء است که ویژه اوست و مقایسه با غیر در آن لحاظ نمی‌شود، بر خلاف فضیلت که مقایسه با غیر، رکن آن است» (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۱۶). علامه جعفری نیز کرامت را به معنای شرافت، عزت و حیثیت ارزشی دانسته که منشأ احترام یک موجود است (جعفری، ۱۳۷۷: ۳۴۹).

با توجه به تعاریف ذکر شده و با لحاظ معانی لغوی واژه کرامت، می‌توان گفت: در مفهوم کرامت انسان، نوعی بزرگواری و شرافت نهفته است. بنابراین می‌توان کرامت انسانی را این‌گونه تعریف نمود: کرامت حیثیتی است که تمام انسان‌ها به جهت اقتضائات و ویژگی‌های نوع بشر، که خداوند متعال به آنها عطا نموده، به نحو جبلی و طبعی از آن برخوردار هستند.

البته این تعاریف، ناظر به کرامت ذاتی (اقتضایی)^۲ انسان است و در مقابل آن کرامت دیگری نیز برای انسان در معارف اسلامی وجود دارد که کرامت اکتسابی یا ارزشی نام گرفته است. کرامت اکتسابی و ارزشی، همان حیثیت والای انسانی می‌باشد که از مراعات حقوق خویش و دیگران و نیز انجام تکالیف و وظایف، با استناد به احساس عمیق وجدان انسانی‌ای که خداوند متعال، در نهاد انسان به ودیعت نهاده است، سرچشمه می‌گیرد و برای به دست آوردن آن، کوشش و تلاش مستمر در تصفیة درون، و انجام تکالیفی که در قلمرو فردی و اجتماعی متوجه انسان می‌گردد، ضرورت دارد (جعفری، ۱۴۱۹: ۱۶۰ و ۱۶۱). این پژوهش معطوف به بررسی نقش و کارکرد کرامت ذاتی انسان می‌باشد؛ هرچند در بخش‌هایی از مقاله، به کرامت اکتسابی انسان نیز اشاره شده است.

اصل وجود خصیصه کرامت و شرافت برای انسان، مطلبی مسلم و پذیرفته شده می‌باشد. لکن سؤال این است که آیا کرامت انسانی می‌تواند در استنباط احکام فقهی نقش آفرینی کند و به عنوان قاعده‌ای فقهی در کنار سایر قواعد، قابل طرح باشد؟ به نظر می‌رسد برای تعیین تأثیرات و کارکردهای کرامت انسانی، باید ابتدا این مسئله بررسی شود که کرامت انسان، چه جایگاهی در فقه دارد و تحت چه عنوانی داخل می‌گردد. از نگاه کلی می‌توان دو احتمال را در این باب مطرح نمود:

در اصطلاح فقه، علت حکم، چیزی است که حکم دایر مدار آن می‌باشد و هر جا علت باشد، حکم نیز خواهد بود و هر جا علت نباشد، حکمی هم نخواهد بود. ولی حکمت حکم، چیزی است که به نحو غالبی همراه حکم است. لذا در بعضی از شرایط، علی‌رغم این که حکمت حکم، وجود ندارد، لکن حکم به قوت خود باقی است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۷۸).

بنابراین احتمال دارد که کرامت انسانی تنها حکمت پاره‌ای از احکام و دستورالعمل‌های شرعی باشد، و لذا احکام دایر مدار وجود یا عدم آن نخواهند بود. به برخی از محققان علوم اسلامی هم نسبت داده شده است که آنها منکر ایفای نقش کرامت انسانی به عنوان زیر بنای شکل‌گیری پیامدهای فقهی و حقوقی هستند (احمدی، ۱۳۹۰: ۶۳) و چه بسا نظر این عده، معطوف به حکمت پنداشتن کرامت انسانی بوده باشد. لکن این احتمال صحیح به نظر نمی‌رسد، چرا که معمولاً غرض از ذکر حکمت در دلیل، قانع ساختن مکلف و برطرف ساختن شگفتی او از حکم شرعی است (جمعی از مؤلفان، بی‌تا: ۱۱۰/۲۹). در حالی که با رجوع به لسان ادله کرامت انسان، این نکته به دست می‌آید که کرامت انسانی معیاری فراتر از حکمت حکم است.

دومین احتمالی که درباره کرامت انسان وجود دارد این است که کرامت انسانی، قاعده‌ای فقهی باشد. در تعریف قواعد فقهی گفته‌اند که قواعد فقه، فرمول‌های بسیار کلی‌ای هستند که منشأ استنباط قوانین محدودتر می‌شوند و به یک مورد ویژه اختصاص ندارند، بلکه مبنای قوانین مختلف و متعدد قرار می‌گیرند. (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱/۲) در صورت پذیرش آن به عنوان قاعده‌ای فقهی، از قواعد فقهی اصطیادی محسوب می‌گردد. یعنی بر خلاف قواعدی که در قرآن کریم یا روایات، نصی در مورد آنها وارد شده، فقها آن را به عنوان ملاکی اساسی و قاعده‌ای عام، از مجموعه‌هایی از آیات، روایات و یا احکام برگرفته‌اند؛ چرا که از جمله طرقی که بر پایه آن می‌توان به ملاکات احکام شرعی دست یافت و بر پایه آن قواعد فقهی را بنیان نهاد، کشف مذاق شارع و شریعت است. البته این مهم به آسانی حاصل نمی‌شود، بلکه احاطه تام به تمام ابواب فقه، ذکاوت فوق‌العاده، تتبع در آیات و روایات، دوری از هوا و هوس و ذوق سلیم، از مقدمات ضروری آن است (ضیائی فر، ۱۳۸۲: ۲۳۷).

برخی از فقهای معاصر، به نقش کرامت انسانی به عنوان یک قاعده فقهی در استنباط احکام اشاره نموده‌اند و قائلند که در مسائل مستحدثه، استفاده از قاعده کرامت ممکن است، و لکن تفسیر کرامت باید در راستای ایمان به خدا و تکامل بشر انجام بگیرد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶: ۱۳/۱۶ و ۱۹). همچنین برخی از فقها کرامت را به عنوان اصلی غیر قابل خدشه مطرح نموده، و حکم به عدم نجاست اهل کتاب، و همچنین حرمت کشتن انسانی که در کماست و به مرگ مغزی دچار شده است را ناشی از کرامت انسانی دانسته‌اند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶: ۱۳/۲۴۸)، این توضیحات با این احتمال سازگار می‌باشد که آنها، کرامت

انسان را به عنوان قاعده‌ای فقهی پذیرفته‌اند. چنان‌که نظر برخی دیگر از فقها با این دیدگاه همخوانی دارد که همه تعالیم اخلاقی و حقوقی، باید با عنایت به اصل کرامت و در سازگاری کامل با آن، تنظیم شوند (جوادی آملی، ۱۳۷۷: ۱۶۲).

به نظر می‌رسد که از میان دو احتمال فوق، احتمال اخیر قابل اثبات می‌باشد. در واقع علاوه بر امکان استنباط گزاره توصیفی در مورد کرامت انسان، اصطیاد گزاره تجویزی نیز از مجموعه ادله کرامت، ممکن است؛ زیرا اصل این مطلب صحیح است که عقول بشری در اغلب موارد به دلیل پیچیدگی ملاکات واقعی، از ادراک ملاکات احکام و موانع آنها قاصرند، و لکن در برخی از موارد معدود، مخصوصاً در موارد احکام اجتماعی، فقیه خبره با کمک استقرا و ملاحظه موارد جزئی و متعدد احکام، و با شمس فقهی خود، می‌تواند به مناطات برتر نزد شریعت اسلام پی برده و قواعد فقهی را بر پایه آنها سامان دهد (ر.ک: مطهری، ۱۳۹۰: ۲۱/۳۰۰). لذا می‌توان ادعا نمود که کرامت انسانی نیز با توجه به موارد متعددی که در شریعت، بر آن تأکید شده است، از ملاکات برتر شریعت می‌باشد، لذا می‌توان آن را به عنوان قاعده‌ای فقهی سامان داد.

قواعد فقهی به دو بخش منصوص و اصطیادی تقسیم می‌شوند. قواعد منصوص آن است که محتوای آنها در یکی از منابع سه گانه قرآن، سنت نبوی و سنت اهل بیت (ع) وارد شده‌اند و قواعد اصطیادی در واقع برگرفته از مجموعه‌هایی از روایات و یا احکام هستند (جمعی از مولفان، بی‌تا: ۳۹ - ۱۶۳/۴۰). قاعده کرامت انسان، به جهت نبود نصی به خصوص درباره آن، قطعاً قاعده‌ای منصوص نیست، و بر فرض پذیرش آن، قاعده‌ای اصطیادی محسوب می‌گردد. برای اصطیاد قاعده کرامت انسان می‌توان به آیات و روایات متعددی تمسک جست (مؤمنون: ۱۴؛ تین: ۴؛ محدث نوری، ۱۴۰۸: ۲۵۹/۱۱؛ مجلسی، ۱۴۱۰: ۲۹۹/۵۷؛ متقی، ۱۴۱۹: ۱۹۲/۱۲ - ۱۹۱؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۳۳). از آنجا که بررسی همه این آیات و روایات، در مجال مقاله علمی پژوهشی جای نمی‌گیرد، به اختصار تنها به بررسی برخی از این آیات و روایات خواهیم پرداخت.

از جمله آیات شریفه‌ای که دلالت بر کرامت انسان می‌نماید، آیه هفتم سوره اسراء می‌باشد که در آن وارد شده است:

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا؛ ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم، و بر دریا و خشکی سوار کردیم و از چیزهای خوش و پاکیزه روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خویش، برتریشان دادیم.

این آیه شریفه حسب آنچه در تبیین آن در کلمات مفسران ذکر شده، دلالت بر کرامت انسان می‌نماید. مقصود از کرامت انسان در این آیه، اختصاص انسان به عنایت و شرافتی است که در موجودات دیگر وجود ندارد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳/۲۱۴). در وجه کرامت و برتری انسان بر سایر موجودات، برخی از مفسران به ویژگی‌هایی همچون قدرت تکلم، صورت زیبا، غلبه بر سایر حیوانات، قامت معتدل و توانایی انجام صناعات اشاره نموده‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۱/۶۸۹)، لکن به نظر می‌رسد که ذکر این خصوصیات از باب مثال است نه آنکه این امور خصوصیتی داشته باشند. در حقیقت کرامت انسان، ناشی از قوه عاقله او می‌باشد؛ چرا که قدرت تعقل عامل امتیاز انسان از دیگر موجودات جهان است و انسان به وسیله آن حق را از باطل و خیر را از شر تمیز می‌دهد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳/۲۱۶).

روایاتی که در منابع حدیثی شیعه بر کرامت انسانی دلالت می‌نمایند، بسیارند و می‌توان ادعا نمود که به حد تواتر اجمالی رسیده‌اند (محدث نوری، ۱۴۰۸: ۱۱/۲۵۹؛ مجلسی ۱۴۱۰: ۵۷/۲۹۹؛ متقی، ۱۴۱۹: ۱۲/۱۹۲ - ۱۹۱؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۳۳) و نیازی به بررسی سندی تک‌تک این روایات وجود ندارد. منظور از تواتر اجمالی این است که راویان و گزارش‌گران، هر کدام يك مقصود را روایت کنند، لکن با الفاظ گوناگون، و شمار گزارش‌ها و روایات آنان که در مجموع به یک مقصود کلی نظر دارند، چنان زیاد باشد که انسان فی الجمله یقین کند که برخی از آن‌ها به طور قطع صادر شده است و در اثر فزونی روایات و گوناگونی شرایط صدور آن‌ها، احتمال دروغ بودن همه آنها از بین برود. مسئله مشروعیت «زندان»، استخدام عیون توسط پیامبر| و امیرالمؤمنین*، از مواردی است که با تواتر اجمالی ثابت شده است. لذا این اشکال که «اکثر اخبار و روایاتی که برای اثبات موارد فوق نقل می‌گردند، معمولاً سند معتبر و صحیحی ندارند، پس چگونه می‌توانیم به اینها اعتماد کرده و بر این اساس نظر بدهیم؟» بی اساس خواهد بود (نجف آبادی، ۱۴۲۹: ۴/۴۵ - ۵۰ - ۳۲۱ - ۳۴۹). در ادامه با توجه به محدودیت‌های حجمی مقاله، به برخی از این روایات اشاره می‌نماییم:

در جوامع روایی شیعه، به نمونه‌هایی متعددی بر می‌خوریم که شیوه رفتاری حضرات معصومین^۸، مبتنی بر رعایت کرامت همه انسان‌ها بوده است. رسول گرامی اسلام| برای احوال‌پرسی و عیادت بیماران اقلیت‌های مذهبی به بالین آنها می‌رفت و در تشییع جنازه آنان شرکت می‌نمود و با گشاده‌رویی با آنان برخورد می‌نمود (عمید زنجانی، ۱۳۷۰: ۲۲۴). هنگامی که پیامبر اکرم در مواجهه با جنازه یهودی، برای احترام به او از جای برخاست، به حضرت عرض کردند: او یهودی است. حضرت در جواب فرمود: «آیا او انسان نبود؟» (مجلسی، ۱۴۱۰: ۷۸/۲۷۳) این نوع رفتار نبی اکرم نشان‌دهنده اهمیت کرامت انسانی است.

این مطلب در رفتار ائمه معصومین^۸ نیز مشاهده می‌شود. حضرت امیرالمؤمنین* در نامه‌ای به مالک اشتر درباره محبت به مردم می‌فرماید: «مردم دو گروه‌اند، یا برادر دینی تو هستند و یا نظیر تو در خلقت می‌باشند» (سید رضی، ۱۴۱۴: ۳۶۷). از این جمله فهمیده می‌شود که از نظر آن حضرت، غیر مسلمانان نیز از کرامت و حقوق شهروندی برخوردار بوده و می‌بایست در حاکمیت دینی مورد احترام و لطف قرار گیرند. امام صادق* در یکی از سفرهای خود مردی را دید که در گوشه‌ای افتاده و وامانده است. به همسفرش فرمود: گمان می‌کنم این مرد تشنه باشد، او را سیراب کن. وی به بالین آن مرد رفت، ولی ناگهان برگشت. حضرت فرمود: سیرابش کردی؟ پاسخ داد: نه، این مردی یهودی است و من به حال او آگاهم. امام صادق* از شنیدن این سخن برآشفته و به حالت خشم فرمود: «باشد، مگر انسان نیست؟» (عمید زنجانی، ۱۳۷۰: ۲۲۴).

با توجه به این نوع روایات که درباره کرامت انسان وارد شده‌اند، می‌توان ادعا نمود که قاعده کرامت انسان، به عنوان قاعده‌ای اصطیاد شده از مجموع این روایات، پذیرفتنی است.

با توجه به پذیرش کرامت انسان، به عنوان قاعده‌ای فقهی، این سؤال مطرح می‌شود که «کرامت انسان» در مباحث تربیت، چه جایگاهی دارد؟ آیا از مبانی و پیش‌فرض‌های تربیتی محسوب می‌گردد، یا از اصول تربیتی است؟ آیا کرامت انسان، بر اهداف تربیتی تأثیرگذار است؟ آیا روش‌های تربیتی، می‌توانند متأثر از قاعده کرامت انسان باشند؟ به نظر می‌رسد، پاسخ به این سؤالات،

منوط به نوع نگرش ما نسبت به مسئله کرامت انسان می‌باشد. کرامت انسان از دو منظر مختلف، هم قابل پذیرش به عنوان مبنای تربیتی است، و هم از اصول تربیتی محسوب می‌گردد. همچنین با رجوع به مبانی کرامت انسان در شریعت اسلام، می‌توان کرامت انسان را به عنوان هدفی عالی، در کنار سایر اهداف تربیتی مطرح نمود. چنان‌که با توجه به پذیرفتن کرامت انسان به عنوان اصل تربیتی، این قاعده بر روش‌های تربیتی نیز تأثیر مستقیمی خواهد داشت. برای توضیح مطلب، لازم است ایفای نقش کرامت انسان در قالب مبانی، اصول، روش‌ها و اهداف تربیتی، جداگانه تبیین گردد.

در تعریف مبانی تربیتی می‌توان گفت: مبانی تربیتی، گزاره‌های اخباری و هست‌محوری هستند که از واقعیت‌ها گزارش داده، و بنیاد علم تربیت قرار می‌گیرند، و اصول و روش‌های تربیت، از آنها استنتاج می‌شوند (اعرافی، ۱۳۹۱: ۱/۲۷۳). یعنی باید‌ها و نباید‌های مطرح شده در فقه، بنابر نظر عدلیه، مبتنی بر مصالح و مفاسد واقعی می‌باشند، و در حقیقت، از واقعیتی خبر می‌دهند که در متعلق احکام فقهی نهفته است (مطهری، ۱۳۸۶: ۲۰/۵۲). با توجه به این نکته، فقیه می‌تواند با کنار هم قرار دادن برخی از دستورهای شرعی، به واقعیاتی دست یابد که پاره‌ای از آنها واقعیت‌های تربیتی می‌باشند. برای مثال: فقیه با دقت و توجه به دستورهایی که درباره اذکار و لزوم تلفظ دقیق آنها در نماز و عبادات دیگر وارد شده، می‌تواند به این واقعیت دست یابد که الفاظ و اذکار، در تعالی روح اثر دارد. یا با نگاه به مجموعه توصیه‌های فقهی درباره استحباب عبادات کودکان غیر بالغ، این واقعیت را کشف نماید که تکرار رفتارها در کودکان می‌تواند به درونی‌سازی آنها کمک کند (اعرافی، ۱۳۹۱: ۱/۲۷۷).

در مورد مسئله کرامت انسان نیز فقیه با ملاحظه مجموعه ادله و مطالبی که مربوط به مسئله کرامت انسان می‌باشند، می‌تواند به این واقعیت توصیفی درباره مبانی انسان‌شناختی دست یابد که «همه انسان‌ها به نحو طبعی برخوردار از کرامت می‌باشند». این واقعیت که می‌توان از آن به عنوان «نظریه کرامت انسان» یاد نمود، به عنوان مبنایی در تربیت، در کنار سایر مبانی دارای پیامد بوده، و باید مورد توجه قرار گیرد. از جمله پیامدهای پذیرش این مبنا، این است که کلیه اصول تربیتی باید هماهنگ با این گزاره تدوین گردد و در صورت تنافی اصلی از اصول موجود در تربیت با این مبنا، باید به اصلاح و تعدیل و یا ابطال آن اصل اقدام شود.

در تعریف اصول تربیتی، گفته شده: «اصول تربیتی، قواعد و دستورالعمل‌های کلی‌ای هستند که راهنمای عمل مربی قرار می‌گیرند و اختصاص به موارد جزئی ندارند. لذا در موقعیت‌های مختلف تربیتی، می‌توان از آنها بهره جست» (بناری، ۱۳۸۳: ۷۲). اصول تربیتی بر خلاف مبانی آن، از گزاره‌های تجویزی تربیتی محسوب می‌شوند، که لازم است مفاد آنها در تمام مؤلفه‌های تعلیم و تربیت جاری شود، و برنامه‌ها و فعالیت‌های تربیتی با توجه به آنها صورت گیرد (علم‌الهدی، ۱۳۸۹: ۴۶۴).

باید دانست که همه گزاره‌های فقهی قابلیت طرح به عنوان اصل تربیتی را ندارند، بلکه آن دسته از گزاره‌های فقهی، که خاصیت کلی‌نگری و عمومیت کاربرد در آنها دیده می‌شود، می‌توانند به عنوان اصل تربیتی مطرح شوند. در میان گزاره‌های فقهی، می‌توان برخی از قواعد فقهی را از اصول تربیت محسوب کرد.^۳ پاره‌ای از این قواعد در همه جای فقه، از جمله در مباحث تربیت، مؤثر می‌باشند. برخی از آنها نیز تنها مختص به عرصه تعلیم و تربیت هستند. شماری دیگر نیز تنها در بخشی از موضوعات تربیتی کاربرد

با توجه به پذیرش کرامت انسان به عنوان قاعده‌ای فقهی، می‌توان چنین نتیجه گرفت: کرامت انسان، علاوه بر قابلیت طرح به عنوان گزاره‌ای توصیفی، به عنوان گزاره‌ای تجویزی نیز قابل طرح می‌باشد. بنابراین می‌توان آن را به عنوان اصلی تربیتی قلمداد نمود. البته این اصل، همان‌طور که در تبیین آن گذشت، از قواعدی نیست که صراحتاً به عنوان قاعده، در فقه مطرح شده باشد، بلکه با کنار هم گزاردن احکام فقهی و شیوه‌های رفتاری معصومین^۸، می‌توان به یک باید عمومی و پشت پرده و یک اصل تجویزی، تحت عنوان «لزوم رعایت کرامت انسان» دست یافت. بنابراین به لحاظ زاویه نگاهمان به مسئله کرامت انسان، با رجوع به ادله کرامت، هم می‌توانیم گزاره‌ای توصیفی را از ادله کرامت، استنباط نماییم و بر پایه آن کرامت انسان را به عنوان مبنای تربیتی مطرح نماییم و هم می‌توانیم به جهت پذیرش کرامت انسان به عنوان قاعده‌ای فقهی، کرامت انسان را در قالب گزاره‌ای تجویزی و اصلی تربیتی مورد توجه قرار دهیم. چنان‌که در مورد برخی دیگر از مبانی انسان‌شناختی در تربیت نیز می‌توان همین دو نگرش را مورد توجه قرار داد. برای نمونه، از جمله مبانی انسان‌شناختی تربیت، این گزاره است: «خداوند توانایی ویژه‌ای به نام عقل به انسان ارزانی داشته است» (مبانی نظری سند تحول بنیادین، ۱۳۹۰: ۶۳) و یا این گزاره که «انسان موجودی آزاد و صاحب اختیار است و این آزادی را خداوند متعال به اعطا نموده است» از مبانی تربیت محسوب شده است (همان: ۶۴). با توجه به این دو مبنای کلان، می‌توان دو اصل تربیتی را استنباط نمود و بیان داشت که اولاً: «لزوم عقل‌ورزی در فرایند تربیت باید مورد توجه مربیان و متریان قرار گیرد» و ثانیاً: «لازم است حفظ و ارتقای آزادی متریان، در کلیه فرایندهای تربیتی مورد توجه مربیان و سیاست‌گذاران تربیتی باشد» (همان: ۱۸۶ و ۱۸۷).

مراد از روش‌های تربیتی، شیوه‌ها و رفتارهایی است که جهت تحقق اهداف تربیتی، اتخاذ می‌شوند و بخش مهمی از موفقیت یک نظام تربیتی، در گرو روش‌هایی است که برای رسیدن به اهداف تربیتی به کار گرفته می‌شوند (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۷۷: ۱۲۹). روش‌های تربیتی همانند اصول تربیتی، ماهیتی تجویزی و دستوری دارند، لکن تفاوت آن با اصول تربیتی در این است که اصول تربیتی در سطحی کلان‌تر نظام رفتاری مربی را شکل می‌دهند، اما روش‌ها در مقایسه با اصول، جزئی‌تر بوده و در محدوده اصول به کار گرفته می‌شوند. لذا باید هماهنگی کامل با اصول داشته و هیچ‌گونه تضادی با آنها نداشته باشند. برای مثال: «ایجاد انگیزه در مربی» را می‌توان یک اصل تربیتی به شمار آورد، لکن برای تحقق این اصل کلی، باید از روش‌هایی استفاده نمود که از جمله آنها تقویت و تشویق است (اعرافی، ۱۳۹۱: ۱/۲۹۶؛ بناری، ۱۳۸۳: ۷۲).

تأثیر کرامت انسان، به عنوان اصلی تربیتی بر روش‌های تربیت، به این نحو است که تمام روش‌های تربیتی باید با ملاحظه این اصل و در تطابق با آن به کار گرفته شوند؛ مثلاً «یاری دیگران در نیکی و تقوا» به عنوان روشی تربیتی مطرح می‌باشد (اعرافی، ۱۳۹۱: ۱/۲۹۷)، یا برخی از درجات تنبیه از شیوه‌های تربیتی قلمداد شده است (انصاری و دیگران، ۱۴۲۹: ۳/۴۲۵). لکن در استفاده از این روش‌ها باید توجه نمود که چنانچه یاری رساندن به دیگران در شرایطی خاص و با مقارناتی، کرامت مربی را خدشه‌دار نماید، باید از آن پرهیز کرد؛ چرا که این روش در این شرایط خاص، با اصل تربیتی بالادستی، که همان «لزوم رعایت کرامت انسان» است، ناهمگون می‌باشد. چنان‌که استفاده از شیوه تنبیه نیز در صورتی که موجب لطمه به کرامت مربی گردد، به جهت تضاد با اصل «لزوم رعایت کرامت انسان» مورد تأیید نمی‌باشد.

از آنجا که تربیت، فرایندی آگاهانه می‌باشد و از نقاطی آغاز گردیده و با مجموعه‌ای از رفتارها و کنش‌ها و واکنش‌ها به مقاصد پایانی منتهی می‌شود، اگر مربی این مقاصد پایانی را با علم و آگاهی انتخاب نموده و برای تحقق آنها کوشیده باشد، نام این مقاصد پایانی را می‌توان، اهداف تربیت نهاد (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۷۷: ۸۳). اهداف تربیت با توجه به گوناگون بودن انظار و مکاتب تربیتی، متفاوت است، لکن آنچه برای ما مهم می‌باشد، کشف اهداف تربیتی از نگاه شریعت اسلام است، و فقه، به عنوان دانش کاشف شریعت، می‌تواند سبب کشف اهداف تربیت و یا اصلاح اهداف مطرح در علوم تربیتی گردد.

بر اساس مبانی انسان‌شناختی در معارف اسلامی، اهداف تربیت در سه دسته کلی اهداف غایی، اهداف واسطه‌ای، و اهداف جزئی قرار می‌گیرد و فقه در هر سه دسته می‌تواند تأثیرگذار باشد (اعرافی، ۱۳۹۱: ۲۸۶/۱). به نظر می‌رسد با رجوع به مبانی کرامت انسان، می‌توان آن را به عنوان هدفی واسطه‌ای برای تربیت محسوب نمود. توضیح اینکه بر اساس نگرش و حیانی به کرامت انسان، دارا بودن جایگاه خلیفه الهی، جایگاهی اساسی در تحقق کرامت ذاتی انسان دارد (بقره: ۳۰). برخی از دانشمندان علوم دینی به این حقیقت اشاره کرده و تصریح نموده‌اند که سند تام کرامت ذاتی انسان، مقام خلافت اوست و چون انسان، خلیفه خدای کریم است، از کرامت بهره‌مند می‌باشد. همچنین توجه به این نکته را لازم دانسته‌اند که خلیفه کسی است که قانون مستخلف‌عنه را به رسمیت شناخته و همان را اجرا کند (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۲۸۷). بالاتر از کرامت ذاتی انسان، کرامت ارزشی (اکتسابی) او می‌باشد که قابل پرورش و تکامل بوده و ملاک آن بر مبنای تقوا استوار می‌باشد «انّ اکرمکم عند الله اتقاکم؛ همانا گرامی‌ترین شما نزد خدای متعال، با تقواترین شما می‌باشد» (حجرات/ ۱۳). خدای متعال با توجه به اعطای نیروها و استعدادهای مثبت، ارزش کرامت و شرافت را فقط در انسان، به وجود آورده است (جعفری، ۱۳۸۸: ۲۲۵). حال با توجه به این نکته که هم بقای کرامت ذاتی و حفظ جایگاه خلیفه الهی انسان و هم ایجاد و ارتقای کرامت ارزشی او نیازمند تربیت و پرورش صحیح می‌باشد، می‌توان یکی از اهداف متوسط تربیت را «حفظ و تکامل کرامت انسان» دانست؛ زیرا این‌گونه نیست که در هر حالت و شرایطی، کرامت و شرافت انسان ثابت و بدون تغییر بماند، بلکه با هواپرستی و خودکامگی، کرامت انسان زوال‌پذیر می‌باشد (جعفری، ۱۳۸۸: ۲۲۶). لذا کرامت انسان را می‌توان از مقاصد تربیت قلمداد نمود.

این پژوهش با توجه به لزوم رعایت محدودیت‌های حجمی مقاله، تنها به برخی از کارکردهای عملیاتی کرامت انسان، در ساحت‌های «تربیت اعتقادی و اخلاقی»، «تربیت اجتماعی» و «تربیت زیستی و بدنی» اشاره نموده است.

یکی از وظایف بزرگ والدین و مربیان، تربیت بدنی و جسمانی کودکان می‌باشد. هدف از این ساحت از تربیت این است که کودک از نیروی جسمانی و سلامت بدنی و نشاط کافی برخوردار باشد (بهشتی، ۱۳۷۰: ۱۴۲). تربیت بدنی و جسمانی کودک، از طریق بازی، غذای مناسب، رعایت بهداشت و جلوگیری از ضعف و سستی و کارهای طاقت‌فرسا تأمین می‌گردد (همان: ۱۴۴). در این ساحت از تربیت باید جهت انجام صحیح فعالیت‌های تربیتی، به رعایت کرامت انسانی کودکان توجه لازم صورت گیرد. از جمله مواردی که لزوم توجه به قاعده کرامت را در این ساحت از تربیت نشان می‌دهد، دستورهایی است که

در شریعت اسلامی در راستای تأمین غذای مناسب برای کودکان وارد شده است. فقها به ممنوعیت نوشاندن شراب و سایر مسکرات به کودکان تصریح نموده‌اند (ابن براج، ۱۴۰۶: ۲/۴۳۳؛ عاملی، ۱۴۱۷: ۳/۲۱). همچنین در فقه شیعه شکی در عدم جواز خوراندن آب یا غذای مضر به کودکان وجود ندارد (حکیم، ۱۴۱۶: ۷/۱۰۲؛ یزدی، ۱۴۰۹: ۱/۷۴۲). برای مستدل نمودن این احکام، علاوه بر ادله‌ای که در کتب رایج فقهی برای این احکام ذکر گردیده، می‌توان به اقتضای قاعده کرامت انسانی نیز تمسک نمود؛ زیرا خوراندن مایعی که به زوال عقل آدمی منجر می‌گردد، و یا غذای مضر، با لزوم رعایت کرامت انسانی کودک، همخوان نیست؛ چون در تبیین مفهوم کرامت بیان نمودیم که در مفهوم این واژه، نوعی شرافت و بزرگواری نهفته است، و خوراندن شراب و غذای مضر به کودکی که هنوز به استقلال شخصیتی نرسیده است و در بسیاری از موارد توان تشخیص مصالح خود را ندارد، زیر پا گذاشتن کرامت او محسوب می‌گردد.

مقصود از تربیت اجتماعی، پرورش جنبه‌هایی از رفتار آدمی است که به زندگی او در میان جامعه مربوط است تا از این طریق به بهترین شکل، حقوق و وظایف و مسئولیت‌های خود را نسبت به هم‌نوعان، هم‌کیشان و هم‌مسلمانان خود بشناسد و آگاهانه و با عشق برای عمل به آن وظایف و مسئولیت‌ها اقدام کند (رمضانی و حیدری، ۱۳۹۱: ۳).

در این ساحت از تربیت نیز باید به رعایت کرامت انسانی کودک توجه نمود. برای نمونه از موارد مهمی که در تربیت اجتماعی کودک نقش مهمی داشته و موجب کرامت‌بخشی به شخصیت طفل شده و در شکل‌گیری وجهه نیک برای او در اذهان مردم، نقش دارد، انتخاب نام نیکو برای کودک می‌باشد. چنان‌که انتخاب نام‌های زشت و نامناسب برای کودک موجب خجالت و شرمساری او می‌گردد (انصاری و دیگران، ۱۴۲۹: ۳/۳۷۴).

در روایات متعددی به انتخاب نام و کنیه مناسب برای کودکان، توصیه شده است (ر.ک: مجلسی، ۱۴۱۰: ۱۰۱/۱۳۰؛ سید رضی، ۱۴۱۴: ۴۸۸). فقها نیز در کتب فقهی، متذکر این مسئله شده‌اند (طوسی، ۱۴۰۰: ۵۰۱). امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید: «إِنَّمَا لِكُنْيَةِ أَوْلَادِنَا فِي صِبْغِهِمْ مَخَافَةُ التَّبَرُّ أَنْ يُلْحَقَ بِهِمْ؛ ما برای کودکانمان در سنین کم، کنیه انتخاب می‌نماییم به جهت اینکه (در بزرگسالی) لقب به آنها ملحق نشود» (عاملی، ۱۴۱۲: ۷/۳۱۶). شیخ حرّ عاملی در توضیح واژه «نیز» در این روایت گفته است: احتمالاً مراد از این واژه، القاب مشعر به ذمّ می‌باشد (همان: ۳۱۸).

روشن است که بخشی از هویت هر انسانی در نام او تجلی می‌یابد و برخورداری از نام مناسب، در افزایش اعتماد به نفس افراد مؤثر است، به طوری که افرادی که نام خوب و نیکو و منتسب به شخصیت‌های بزرگ علمی و دینی دارند احساس افتخار و غرور می‌کنند. در مقابل، انتخاب نام نامناسب و یا کنیه زشت، موجب تحقیر شخصیت فرد در اجتماع شده و ایفای نقش او را در اجتماع، تحت تأثیر قرار خواهد داد. لذا باید در انتخاب نام کودک، کرامت شخصیت کودک را مورد توجه قرار داد، و نام‌هایی را برای او برگزید که فضای روان‌شناختی مناسبی را در کودک برای حضور فعال در اجتماع به وجود آورد.

ساحت تربیت عبادی، اعتقادی و اخلاقی، بخشی از جریان تربیت عمومی است که ناظر به رشد و تقویت مرتبه قابل قبولی از جنبه دینی و اخلاقی حیات طیبیه در وجود متریبان بوده و شامل همه اقداماتی است که جهت پرورش ایمان و التزام آگاهانه

متریبان به مجموعه‌ای از ارزش‌ها، باورها، اعمال و صفات اعتقادی، عبادی و اخلاقی و در راستای تکوین و تعالی هویت دینی آنان صورت می‌پذیرد (مبانی نظری تحول بنیادین، ۱۳۹۰: ۲۹۹).

در این ساحت از تربیت نیز باید کرامت انسانی متربی را مدنظر قرار داد. برای نمونه، در شکل‌گیری اعتقادات صحیح و همچنین در تشویق کودکان به امور دینی همچون نماز و رعایت حجاب، و یا در ایجاد فضایل اخلاقی در آنان، باید کرامت انسانی کودک را مورد توجه قرار داد، و به گونه‌ای او را به سمت فرایض دینی متمایل نمود که کرامت او محفوظ بماند. برای این منظور باید از عواملی بهره برد که ضمن کارآیی تربیتی، خدشه‌ای به شخصیت و کرامت کودک وارد نسازد. محدودیت‌هایی که جهت تنبیه بدنی کودکان در فقه بیان شده، شاهدی بر این مدعاست. در فقه شیعه تنبیه کودکان تنها به قصد تأدیب و به مقداری که منجر به دیه نگردد، و تنها برای ولی شرعی کودک تجویز شده است، و حتی مربی کودک، تنها در صورتی می‌تواند برای تأدیب او به تنبیه بدنی اقدام نماید که از طرف ولی کودک مأذون باشد (اراک، ۱۴۱۴: ۱۸۶/۲). روشن است که تنبیه کودکان با حفظ شرایط لازم، از آنجا که با هدف بازداشتن ایشان از انحرافات و کردارهای ناشایست، صورت می‌گیرد، از مصادیق قاعده احسان بوده و مانند سایر محدودیت‌هایی که در روش‌های تربیتی مورد استفاده قرار می‌گیرد، نقض کرامت کودک، محسوب نمی‌گردد. لکن فراتر از این محدوده، تنبیه کودکان، به جهت تأثیرات سوئی که در شخصیت کودک ایجاد می‌نماید، نقض کرامت انسانی کودک بوده، و به هیچ عنوان پذیرفتنی نیست. یکی از فقهای معاصر، در جواب سؤالی با این مضمون: «چه کسی این حق را دارد که برای تأدیب کودک اقدام به زدن او نماید؟» فرموده است: «زدن کودکان به جهت تأدیب، تنها برای پدر او یا کسی که مأذون از پدر باشد، جائز است، و زدن کودک، بیش از شش ضربه خفیف، آن هم برای تأدیب، جائز نمی‌باشد، و اگر تأدیب او با کمتر از این مقدار محقق گردد، زدن بیشتر جایز نیست» (تبریزی، ۱۴۲۷: ۱۷۸/۹). بنابراین در تربیت عبادی، اخلاقی و اعتقادی متربی، باید از شیوه‌هایی استفاده نمود که با کرامت متربی منافاتی نداشته باشد.

با توجه به آنچه گذشت، نتایج ذیل حاصل می‌گردد:

اولاً: کرامت انسانی، با لحاظ مجموعه ادله‌ای که ناظر بدان می‌باشد، قابل پذیرش به عنوان قاعده‌ای فقهی می‌باشد. ثانیاً: کرامت انسانی، در چهار عرصه: مبانی تربیتی، اصول تربیتی، اهداف تربیتی و روش‌های تربیتی، ایفای نقش می‌نماید. توضیح اینکه کرامت انسان، علاوه بر اینکه به عنوان مبنای تربیتی پذیرفتنی است، به لحاظ پذیرش کارکرد آن به عنوان قاعده‌ای فقهی، قابلیت طرح به صورت گزاره‌ای تجویزی را هم دارا می‌باشد. لذا از اصول تربیت نیز محسوب می‌گردد. در نتیجه روش‌های تربیتی نیز باید در هماهنگی کامل با این اصل تربیتی گزینش و اجرا گردند. همچنین با تبیینی که از کرامت اقتضایی و اکتسابی انسان صورت گرفت، روشن شد که «حفظ و ارتقای کرامت انسان» می‌تواند از اهداف واسطه‌ای تربیت باشد. ثالثاً: نمونه‌های فراوانی از کارکردهای عملیاتی قاعده کرامت انسان در مباحث تربیت، وجود دارد که در این پژوهش به برخی از مصادیق آن، در ساحت‌های تربیت جسمانی، اجتماعی، اخلاقی و اعتقادی اشاره شد.

۱. از جمله این مقالات می‌توان به مجموعه مقالاتی که در همایش بین المللی امام خمینی و قلمرو دین، تحت عنوان «اصول و مبانی کرامت انسان» توسط انتشارات عروج در سال ۱۳۸۶ به چاپ رسیده، اشاره نمود. همچنین کتاب «کرامت در قرآن» تألیف آیت‌الله جوادی آملی، که توسط مرکز نشر فرهنگی رجاء در سال ۱۳۶۶ منشر گردیده از بهترین کتب در این زمینه می‌باشد.
۲. برخی از نویسندگان، کرامت ذاتی را به معنای کرامتی دانسته‌اند که هر انسانی به نحو خدادادی، از آن بهره‌مند می‌باشد. ثبوت این کرامت به نحوی است که در هیچ حالتی، از انسان تفکیک نمی‌گردد و حتی اگر انسان مرتکب بدترین اعمال گردد و فرسنگ‌ها از وادی انسانیت، فاصله بگیرد، همچنان واجد خصیصه کرامت و شرافت ذاتی محسوب می‌گردد و با این رویکرد، در صدد نقد دیدگاه غالب فقهای امامیه بر آمده‌اند (رحیمی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۴۳). لکن حق این است که ویژگی کرامت و شرافت، به حسب طبع و اقتضای اولیه انسانی، برای همه افراد بشر ثابت می‌باشد، ولکن منافاتی با این مطلب ندارد که با ایجاد شرایط و مقارناتی، خصیصه کرامت از انسان زایل گردد. بنابراین تعبیر دقیق‌تر این است که به جای کرامت ذاتی، کرامت اقتضایی بگوئیم. در نتیجه در مقابل کرامت اقتضایی، کرامت اکتسابی قرار می‌گیرد، که انسان با افعال اختیاری خویش آن‌ها را کسب می‌کند.
۳. توجه به این نکته لازم است که برخی از قواعد فقهی، از روش‌های تربیتی محسوب می‌شوند. برای تمایز بین اصول تربیتی و روش‌های تربیتی، علاوه بر ملاک عمومیت کاربرد، ملاک دیگری نیز وجود دارد که عبارت است از این که اصل تربیتی شبیه معقول ثانی فلسفی بوده و معادل عینی ندارد. بر خلاف روش‌های تربیت که شبیه معقول اولی فلسفی بوده و ما به ازای خارجی دارد. لذا قواعدی چون «اعانه»، «وقایه» «قاعده برّ و احسان» از روش‌های تربیتی محسوب می‌شوند، اما قواعدی همچون «لزوم رعایت ظرفیت متربی» و «لزوم رعایت کرامت انسان»، از اصول تربیتی محسوب می‌شوند؛ چرا که این دسته از قواعد به واسطه ملاحظه رفتارهای عینی انتزاع شده‌اند و به عبارتی دارای منشأ انتزاع می‌باشند، نه آن که معادل عینی داشته باشند (ر.ک: اعرافی، ۱۳۹۱: ۱/۱۵۳ و ۲۹۱).

- قرآن کریم، ترجمه آیتی، عبدالحمید، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۴.
- ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقائیس اللغة، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- ابن براج، قاضی، عبدالعزیز، المهذب، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
- احمدی میانجی، میرزاعلی، اطلاعات و تحقیقات در اسلام، تهران، نشر دادگستر، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
- احمدی، عیدمحمد، کرامت انسانی و مجازات‌های بدنی از منظر اسلام و حقوق بشر غربی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی &، ۱۳۹۰.
- اراکی، محمد علی، المسائل الواضحة، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- اعراف، علیرضا، علم تربیتی، قم، مؤسسه فرهنگی اشراق و عرفان، تحقیق و نگارش: سید نقی موسوی، ۱۳۹۱.
- امام خمینی، روح‌الله، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی &، ۱۳۸۵.
- _____، تحریر الوسیله، قم، مؤسسه مطبوعاتی دارالعلم، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- امینی، ابراهیم، اسلام و تعلیم و تربیت، تهران، انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۷۲.
- انصاری، قدرت‌الله و پژوهشگران مرکز فقهی ائمه^ع، موسوعة أحكام الأطفال و أدلتها، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار^ع، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
- انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، سخن، چاپ ششم، ۱۳۸۷.
- بغدادی، علاء‌الدین علی بن محمد، لباب التاویل فی معانی التنزیل، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- تبریزی، جواد بن علی، صراط النجاة، قم، دار الصدیقة الشهیده، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
- تهرانی، سید محمدحسین حسینی، ولایت فقیه در حکومت اسلام، مشهد، انتشارات علامه طباطبایی، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
- ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- جعفری، محمد تقی، رسائل فقهی، تهران، مؤسسه منشورات کرامت، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- _____، حکمت اصول سیاسی اسلام، تهران، بنیاد نهج البلاغه، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
- _____، حقوق جهانی بشر، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، چاپ چهارم، ۱۳۸۸.
- جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل بیت^ع، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت^ع، بی تا.
- جمعی از نویسندگان، اصول و مبانی کرامت انسان (همایش بین‌المللی امام خمینی و قلمرو دین)، تهران، انتشارات عروج، ۱۳۸۶.
- جوادی، عبدالله، تفسیر انسان به انسان، قم، اسراء، چاپ چهارم، ۱۳۸۷.
- _____، حق و تکلیف در اسلام، قم، اسراء، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
- _____، فلسفه حقوق بشر، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- حاجی ده‌آبادی، محمدعلی، درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- حجتی، سید محمدباقر، اسلام و تعلیم و تربیت، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.

- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل البيت^ا، ۱۴۰۹ق.
- حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، قم، مؤسسة دار التفسیر، ۱۴ مجلد، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- حلی، ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- حلی، مقداد بن عبدالله سیوری، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- دعموش العامالی، علی، دائرة المعارف اطلاعات و امنیت، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه امام حسین*، چاپ سوم، ۱۳۸۷.
- دلشاد تهرانی، مصطفی، سیری در تربیت اسلامی، تهران، نشر و تحقیقات ذکر، چاپ چهارم، ۱۳۸۰.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جدید، ۱۳۷۷.
- رضایت، غلام حسین و رضایت، فاطمه، روش های تربیت کودک تا هفت سالگی در اندیشه امام علی*، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال ۲۳، شماره ۲۷، ۱۳۹۴.
- رمضانی، فاطمه و حیدری، مسعود، روش های تربیت اجتماعی کودک بر اساس قرآن و نهج البلاغه، پژوهش در برنامه ریزی درسی، سال نهم، دوره دوم، شماره شش، ۱۳۹۱.
- سید رضی، محمد، نهج البلاغه، قم، مؤسسه نهج البلاغه، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- صدر، محمدباقر، الاسلام یقود الحیاة، تهران، وزارة الارشاد الاسلامی، ۱۴۰۳ق.
- ضیائی فر، سعید، جایگاه مبانی کلامی در اجتهاد، قم، بوستان کتاب قم، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- طوسی، محمد حسن، تهذیب الأحکام، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- طوسی، محمد بن علی بن حمزه، الوسيلة إلى نیل الفضیلة، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
- عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه چاپ دوم، ۱۴۱۷ق.
- _____، هداية الأمة إلى أحكام الأئمة، منتخب المسائل، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- عباس زاده، عباس و فروهی، ناصر، حقوق اساسی انسان در اسلام، تبریز، انتشارات دانشگاه تبریز، چاپ اول، ۱۳۹۲.
- عمید زنجانی، عباس علی، حقوق اقلیت ها، بی جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰.
- _____، مبانی حقوق بشر در اسلام و دنیای معاصر، تهران، مجد، چاپ اول، ۱۳۸۸.
- علم الهدی، جمیله، نظریه اسلامی تعلیم و تربیت، تهران، دانشگاه امام صادق، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- فیض کاشانی، ملا محسن، الاصفی فی تفسیر القرآن، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- قاسمی، محمد جمال الدین، محاسن التاویل، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- متقی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
- مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسة الطبع و النشر، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.

- محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دوازدهم، ۱۴۰۶ق.
- مشکینی، میرزاعلی، مصطلحات الفقه، قم، الهادی، ۱۳۸۶.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار (فقه و حقوق)، قم، صدرا، ۱۳۸۶.
- مکارم شیرازی، ناصر، بررسی طرق فرار از ربا، قم، مدرسه علی بن ابی طالب[×]، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- میلدی، احمد بن ابی سعد، کشف الاسرار و عدة الابرار، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۱.
- نجف آبادی، حسین علی منتظری، مجازات های اسلامی و حقوق بشر، قم، ارغوان دانش، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
- _____، مبانی فقهی حکومت اسلامی، قم، مؤسسه کیهان، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق.
- نجفی خمینی، محمدجواد، تفسیر آسان، تهران، انتشارات اسلامیة، چاپ اول، ۱۳۹۸ق.
- نوری، محدث، میرزاحسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسه آل البيت[^]، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
- یزدی، سید محمدکاظم طباطبایی، العروة الوثقی، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق

A Study of the Significance and Function of the Principle of Human Dignity in Education *

Naser Nikho Amiri **

Amin Saduq ***

Abstract

Human dignity is one of the fundamental topics in anthropology. Given the significant role of anthropology in education, it is highly imperative to clarify the importance and role of human dignity in education (tarbiya) as well as in educational researches. This study aims to explore the role and function of human dignity in education. To understand the role, it is essential to note that the human dignity has been considered and acknowledged as a jurisprudential principle in Islamic education and nurture, and the role of the principle of human dignity in the educational principles, foundations, goals and methods have been explained

Keywords: education, Islamic education, human dignity, principle of dignity

* Date of submission: ۹/۳/۲۰۱۸ Date of acceptance: ۱۰/۶/۲۰۱۸.

** Faculty member of Al-Mustafa International University (naser.nikkho@yahoo.com).

*** PhD student, the University of Qom (amin۱۰۷۹۶۲.nikkho@yahoo.com).